

کاوش در مجاز عقلی

دکتر محمدرضا نجاریان

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یزد

چکیده

در این گفتار ضمن بیان انواع مجاز، تعریفی جامع و مانع از مجاز عقلی ارائه و به علت نامگذاری، قرینه و علاقه‌های آن، اشاره شده است. سپس به جایگاه مجاز عقلی در علوم مختلفی چون معانی، بیان، کلام، زبان‌شناسی، تفسیر، فلسفه و نیز اینکه منظور از عقل، کدام عقل است، پرداخته و در این میان نظرات بزرگانی چون سکاکی، خطیب قزوینی، جرجانی، زمخشری، فخررازی، دکتر بدوی طبانه، دکتر شفیعی و دکتر کزازی مطرح شده است. در ادامه مباحثی از جمله نسبت در مجاز عقلی، اقسام این مجاز و نشانه برونی و درونی آن تبیین و در پایان نیز به بیان ایراد به تعریف سکاکی اشاره و سپس اعتراضات تفتازانی در رد مذهب سکاکی تحلیل شده است. برای تبیین بیشتر مجاز عقلی، شواهدی از قرآن و نهج‌البلاغه و متون فارسی و عربی، گفتار ما را مزین کرده است.

کلیدواژه‌ها: اسناد مجازی، مجاز لغوی، علاقه، مسندالیه، مسند.

مقدمه

مجاز بر وزن مفعول، مصدر میمی است از جاز یجوز به معنی گذرکردن از جایی به جایی و در اصطلاح هرگاه لفظی با قرینه صارفه و مانعه در غیر معنی حقیقی و یا در خارج لازم معنی با علاقه غیرمشابهت یعنی سبب و مسبب، جزء و کل، حال و محل و ... به کار رود، «مجاز مرسل» نامیده می‌شود و در صورتی که بین معنی مجازی و حقیقی علاقه مشابهت وجود داشته باشد، آن را استعاره گویند. شاید بتوان گفت که «جاحظ» نخستین کسی است که کلمه مجاز را در مقابل حقیقت به کار برده است. «ابن رشیق قیروانی» عقیده دارد مجاز دلیل الفصاحه و رأس البلاغه است. او استعاره را «افضل المجاز» دانسته است (العمده).

اسناد فعل یا شبه فعل (مصدر، اسم فاعل و اسم مفعول) به غیر فاعل واقعی و حقیقی را مجاز عقلی گویند. مجاز تفسیر بی‌منطقی زبان است، پس وقتی مولوی می‌گوید: «گوشم شنید قصه ایمان و مست شد»، مست‌شدن گوش خروجی از هنجارهای متعارف زبان فارسی در محور هم‌نشینی است. این هنجارشکنی، آشنایی‌زدایی و غریب‌سازی، عامل رستاخیز واژه‌هاست که به کلام، حیثیت ادبی والای بدیعی بخشیده است. اسناد مجازی به رابطه و نسبت بین کلمات برمی‌گردد و در مرکبات محقق می‌شود و در اینجا عقل انسان است که به داوری برمی‌خیزد. پس گفت‌وگو با طبیعت و حس‌آمیزی، نوعی اسناد مجازی به‌شمار می‌آید. تشبیهی که ادات و وجه شبه ندارد، به اسناد مجازی شبیه است. باید گفت که مجاز عقلی با وجود همه اختلافات در تعریف، علاقه، نسبت و موضوع، حلقه اتصال بسیاری از علوم است. در این مقاله اختلافات بزرگانی چون سکاکی و تفتازانی و ...، با عنوان انکار مجاز عقلی و ارجاع آن به مجاز لغوی، به حل و عقد گذاشته شده تا جایگاه این مجاز غریب، که خود سحر حلال است و باعث گستردگی زبان می‌گردد، مشخص شود.

انواع مجاز

مجاز بر دو گونه است: مجاز از راه لغت و مجاز از طریق عقل. وقتی می‌گوییم *اليدُ مجازٌ في النعمة*، در واقع بر جریان لغوی کلمه نظر داشته‌ایم، اما هرگاه جمله‌ای از کلام را مجاز می‌نامیم، این مجاز عقلی خواهد بود. هرگاه بگوییم: «*خط أحسن ممّا و شاه الربيع*» (این خطی زیباتر از آن چیزی است که بهار آن را آراسته و نگاشته است)، ظاهراً برای «ربيع» فعلی ادعا کرده‌ایم و بهار را در انجام دادن کاری با خدای زنده توانا انباز دانسته‌ایم و این مجازی است که از طریق عقل به دست می‌آید نه از راه لغت. البته گفته‌اند که به‌طور کلی راه مجاز، عقلی است و لغت را در آن بهره‌ای نیست زیرا استعمال واژه «اسد» برای فرد شجاع به خاطر این است که برای او شیر بودن را ادعا کرده‌ایم. بنابراین در رأیت *اسداً*، مجاز از راه عقلی آمده است و این نظیر *فَعَلَ الربيعُ* است. در پاسخ باید گفت که این تصویر که نام *مشبهه* بر مشبه اطلاق می‌شود صحیح است، ولی مجاز عقلی در زمینه موضوعه یا غیر آن مطرح نیست. در هر حال «اسد» بر چیزی اطلاق شده که در حقیقت «اسد» نیست و در هنگام وضع لغوی، این اسم را نداشته، به این معنا که پاره‌ای معانی را که «اسد» بر آن دلالت دارد، از آن سلب کرده و در این دعوی فقط به بیان شجاعت او پرداخته‌ایم که آن هم از راه تشبیه و تأویل است، اما وقتی در فعل مجاز به کار می‌بریم، چنین نیست زیرا در فعل نه با تأویل و نه بی‌تأویل چیزی از معنی لغوی آن سلب نشده و آنچه لغت می‌خواهد موجود است. بنابراین در عبارت *فَعَلَ الربيعُ*، صورت فعل تغییر نیافته و چیزی از آن کم و کاست نشده است. پرسش دیگر اینکه چرا مجاز عقلی به جمله اختصاص یافته است نه به کلمه و چرا فعل به تنهایی مجاز عقلی گرفته نشده است؟ جواب این است که آن معنی که فعل بر آن وضع شده، نمی‌تواند متّصف به صفت مجاز یا حقیقت شود مگر اینکه بر اسمی اسناد داده شود. مجاز در دلالت لفظ فعل نیست بلکه در یک امری

خارج از فعل است. بنابراین می‌توان گفت اثبات فعل برای «ربیع»، مجاز و برای «حی قادر»، حقیقت است. زیرا حقیقت و مجاز عقلی به منزله صدق و کذب است و محال است این دو در واژه‌های مفرد باشد. (جرجانی ۱۳۷۴: ۲۶۲-۲۶۶)

مجاز آن است که چیزی را به لفظ غیر آن ذکر کنند یا به چیزی، وصف غیر آن را نسبت دهند. اول مثل «قاروره» که به معنی شیشه است و اطبا از آن معنی بول اراده کنند و این را مجاز لغوی گویند. دوم که مجاز عقلی است مثل «أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَتْقَالَهَا» (زمین بارهای سنگین اسرار درون خویش را بیرون افکند) یا مثل جریان که صفت آب است و به نهر نسبت داده، گویند: نهر جاری. (گرگانی ۱۳۷۷: ۳۰۸-۳۱۱)

در بیت زیر از حافظ، زلف یار فرمان می‌دهد که زَنَارَ کُفَرٍ بَرِ مِیَانِ بِنْدِیْمِ:

زلف دلدار چو زَنَارَ هَمی فرماید بروای شیخ که شد بر تن ما خرقة حرام

بعضی مجاز را به هفت قسم تقسیم کرده‌اند:

- ۱) مجاز به حذف یا نقصان مثل «و اسئل القریه» یعنی «و اسئل اهل القریه».
- ۲) مجاز به زیادت مثل «لیس کمثله شیء» که کاف زائد است.
- ۳) مجاز شرعی مثل «بیع» که در هبه استعمال شود.
- ۴) مجاز عرفی به عرف خاص: مثل اینکه نحوی «حال» را برخلاف معنی اصطلاحی نحوی آن در صفت و حالت به کار می‌برد.
- ۵) مجاز عرفی در عرف عام مثل «دآبَة» برای چارپایان.
- ۶) مجاز لغوی که مقصود در فن بیان همان است. این مجاز بر چهار قسم است:
 - ۱) مفرد مرسل (۲) مرکب مرسل (۳) مفرد استعاری (۴) مرکب استعاری
- ۷) مجاز عقلی یا اسناد مجازی: در آیات زیر از خاقانی، استعمال دجله در آب مجاز لغوی است و اسناد دیدن به دل مجاز عقلی است (آق‌اولی ۱۳۷۳: ۱۵۷-۱۵۹).

هان ای دل عبرت‌بین از دیده عبرکن هان ایوان مدائن را آینه عبرت دان
یکدم ز ره دجله منزل به مدائن کن وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران
نهاره صائم و ليله قائم (روزش روزه‌دار است و شبش برپا ایستاده). از این معنا
اسناد مجازی تعبیر می‌نمایند. (آهنی ۱۳۵۷: ۱۱۵۳)

نظریه یاکوبسن و مجاز

یاکوبسن* می‌گوید: «نقش شعری، انتقال اصل معادل‌سازی از محور انتخاب به محور ترکیب است، به عبارتی دیگر می‌توان گفت در شعر شباهت با مجاورت تکمیل می‌شود. بعضی قالب‌های ادبی مثلاً نثر واقع‌گرا گرایش به مجاز دارند و نشانه‌ها را از رهگذر پیوند متقابلی که دارند به یکدیگر متصل می‌کنند. قالب‌های دیگری از قبیل شعر رماتیک و نمادگرا فوق‌العاده استعاریند. در ترانه‌های غنایی روسی، ساخت‌های استعاری غالب است، اما در حماسه‌های قهرمانی بیشتر به شیوه مجازی برمی‌خوریم». هرچند نظریه یاکوبسن در نثر ادبیات داستانی مورد تردید است، اما در شعر فارسی، به ویژه سبک خراسانی، قابل‌اثبات است زیرا بسامد استعاره در شعر فارسی این دوره بیشتر از بسامد مجاز لغوی است. (طالبيان ۱۳۷۸: ۸۳-۸۶)

مجاز عقلی

مجاز عقلی اسناد فعل و آنچه در معنای فعل است به غیر فاعل حقیقی به جهت علاقه، همراه با قرینه‌ای عقلی مانع از ملاحظه اسناد واقعی. (سلطانی ۱۴۲۶ ق: ۱۷۷)
دکتر بکری شیخ می‌گوید: آنچه در معنای فعل است همان مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، و اسم تفضیل است (سلطانی ۱۴۲۶ ق: ۸۱).

* Jakobsen

دسوقی گفته: اسناد فعل معلوم به چیزی که در معنی فاعل نیست و اسناد فعل مجهول به آنچه در معنی مفعول نیست، اسناد مجاز است. (عرفان ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳۸)
 عبدالقاهر جرجانی مبتکر مجاز عقلی در کتاب *مجاز القرآن*، این نوع مجاز را با نام‌های گوناگونی خوانده است:

- ۱) مجاز عقلی: چون داور در آن عقل سلیم است نه وضع.
 - ۲) مجاز حکمی: زیرا مجاز بودن آن به اسناد و حکم وابسته است نه به لفظ.
 - ۳) مجاز در اثبات: اثبات به معنی اتصاف و انتساب است.
 - ۴) اسناد مجازی یا مجاز اسنادی: اسناد به غیرماهوله است.
 - ۵) اسناد در ترکیب یا مجاز در ترکیب: زیرا این مجاز پدیده ترکیب است.
- سکاکی در تعریف مجاز عقلی می‌گوید: کلامی است خلاف نظر و عقیده متکلم مثل *شَفَى الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ*. البته این نوع خلاف به واسطه وضع واضح نیست و به جهت تأویل است.

مشهورترین علاقه‌های مجاز عقلی

- ۱) اسناد به سبب (۲) اسناد به مصدر (۳) اسناد به زمان (۴) اسناد به مکان (۵) اسناد اسم فاعل به اسم مفعول (۶) اسناد اسم مفعول به اسم فاعل (دوللی ۱۳۶۱: ۴۵)

اسناد به سبب

«لا قربة بالنوافل إِذَا أَضْرَّتْ بالفرائض» (نهج البلاغه: حکمت ۳). (اگر مستحبات، واجبات را زیان رساند، بنده را به خدا نزدیک نگرداند). به این اعتبار که ممکن است نوافل سبب ضربه زدن به فرائض شود، اضرار به آن نسبت داده شده است. «إِذَا تَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲/۸) نسبت زیادت ایمان به آیات، مجاز عقلی

است زیرا آیات سبب زیادی ایمان می‌شوند. مرور زمان و گردش روزگار در بیت زیر سبب سپیدی موی سر پدر عمیر است، اما هر دو، فاعل فعل قرار گرفته‌اند:

أَعْمِرُ أَنْ أَبَاكَ غَيْرَ رَأْسُهُ مَرُّ اللَّيَالِي وَ اخْتِلَافُ الْأَعْصُرِ

(علم‌البیان، بی تا: ۱۴۵)

مرگ از این رنج و غصه به کندت مرگ بیدار و متنبه کندت

اسناد به مصدر

«أَسْهَرَ التَّهَجُّدِ غِرَارَ نَوْمِهِ». (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۲) (شب زنده‌داری، خواب اندک را از سر او برده). باتوجه به اینکه این انسان است که متصف به بی‌خوابی می‌شود نه خواب، انتساب صفت «سهر» به «نوم»، نوعی مجاز در انتساب به مصدر است مثل «سَهَرَ نَوْمَهُ يَا جَدًّا جِدَّةً». (ابن ابی‌الحدید، بی تا، ج ۶: ۶۳)

طرفه در بیت زیر نابودی افراد را به سخن دلیران نسبت داده است: (سلطانی

۱۴۲۴ ق: ۱۴۱)

أَنْتِي لَمِنْ مَعْشَرٍ أَفْنَى أَوْائِلِهِمْ قَبِيلُ الْكُمَاةِ إِلَّا أَيْنَ الْمُحَامُونَا

«من از گروهی هستم که فریاد هَلْ مِنْ مُبَارِزِ دَلِيرَانِ، پیشوایانشان را نابود کرده‌است».

به نظر می‌رسد علاقه مجاز در این عبارت سببیه باشد نه مصدریه. (طیبیان ۱۳۷۲:

۱۰۵) زیرا مقصود از نسبت فعل و معنای آن به مصدر، مفعول مطلق است.

(عبدالحکیم ۱۳۱۱: ۲۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اسناد به زمان وقوع فعل

«أَنَا أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كُنُودٍ». (نهج‌البلاغه: خطبه ۳۲) (ما در روزگاری

به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار و زمانه‌ای سپاس ندار). انتساب عنود و کنود به

زمان، مجاز در اسناد است به این اعتبار که آن زمان، ظرف دشمنی‌ها و لجاجت‌ها قرار گرفته است. (ابن میثم، بی تا: ۲۳۹). «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی: ۱/۹۳-۳) سَجَى به معنای «سَكَنَ» است و بدیهی است که سکون لیل مجازی است و از آن سکون ناس را اراده کرده است. «ابوالطیب المتنبی» زمانه را رویاننده نیز می‌داند:

كُلَّمَا أَنْبَتِ الزَّمَانُ قَنَاةَ رَكَّبَ المرءُ فِي القَنَاةِ سِنَانَا
 معاشران گره از زلف یار بازکنید شبی خوش است بدین قصه‌اش درازکنید

(حافظ)

اسناد به مکان وقوع فعل

«أَكَلْتَهُمُ الْجَنَادِلُ وَ التَّرَىٰ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۷) (سنگ و خاکستر اهل قبور را در کام فرو برده). جنادل به معنی سنگ‌ها است و انتساب «اکل میته» به سنگ‌های زیرزمین از باب اسناد فعل به مکان یا سبب وقوع فعل است.

ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً (نحل: ۱۱۲/۱۶) توصیف قریه به وسیله آمنه و مطمئنه مجاز عقلی است زیرا اسم محل (قریه) بر روی حال (اهل و ساکنان) گذاشته شده است. اوحدی بزم را فاعل قرار داده است:

داده بزمش ز راه مستوری جام می راه، به سنگ، دستوری

اسناد اسم فاعل به مفعول

دَعِ المَكَارِمَ لَا تَرَحَّلْ لِبُغَيْتِهَا و اقعدُ فأنك أنت الطاعمُ الكاسی

«بزرگی‌ها را رها کن، برای طلب آنها کوچ نکن و بنشین زیرا مردم به تو خوردنی و پوشیدنی می‌دهند!». طاعم به معنای مطعموم و کاسی به معنای مکسو است (الخطیبه در هجو زُبرقان).

اسناد اسم مفعول به فاعل

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (اسراء: ۴۵/۱۷). مستوراً به جای ساتراً استعمال شده است چون حجاب در حقیقت ساتر است (جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه). البته زمخشری در کشاف (۲/۲۷۰) احتمال می‌دهد که لفظ «مستور» می‌تواند در معنای حقیقی به کار رفته باشد. «ویجوز ان يحمل الکلام علی الحقیقه»، یعنی «ان الله جعل بین نبیّه و اعدائه وقت القراءة، حجاباً غیر مُبصر». (خاقانی ۱۳۷۶: ۱۹۲-۱۹۸)

اسناد مجازی از گونه‌ای دیگر

سخنور گاه ویژگی یا رفتاری را به شیوه‌ای به نهاد بازمی‌خواند که نهاد شایستگی برخوردار از آن را ندارد و آن را نمی‌پردازد و بر نمی‌تابد.

راه دل عشاق زد آن چشم خماری پیداست از این شیوه که مست است شرابت

(حافظ)

یکی شعر تو شاعرتر ز حسان یکی لفظ تو کامل‌تر ز کامل

(منوچهری)

مست به جای مستی‌بخش و شاعری که ویژگی ادبی است به شعر بازخوانده است.

جهانیان به مهمات خویش مشغولند مرا به روی تو شغلی است از جهان شاغل

(سعدی)

شاغلی به شغل بازخوانده شده است (کزازی ۱۳۷۳: ۷۳)

مجاز عقلی میان اثبات و اسناد جامع علوم انسانی

عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغه معتقد است که مجاز عقلی در اثبات است

و مجاز لغوی در مثبت. در آیه شریفه «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» (انگشتانشان

را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند)، مراد واضح از اصابع، تمام انگشت است و مثبت، همان اصل وضع است که دلالت بر وضع لغوی آن می‌کند، ولی در اینجا مجاز در اثبات است یعنی از اصابع، انامل (سرانگشت) به تناسب گوش قصد شده است. در این‌گونه موارد، مجاز عقلی و مجاز لغوی باهم جمع می‌شوند، چراکه می‌توان آن را از باب اطلاق کل و اراده جزء دانست. در «یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ» (الدخان : ۱۶/۴۴) (روزی که آنها را به عذاب سخت بگیریم البته ما انتقام خواهیم کشید)، بطش از جانب خدای پاک و منزّه است و بر حقیقت جاری است و این همان مثبت است. اما چون در اینجا «بطش» با اعضا و جوارح صورت نمی‌گیرد بلکه فوق تصور بشر است، این ملاحظه در دلالت لغوی حاصل نمی‌شود بلکه توجیهش به عقل برمی‌گردد.

«أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (الانعام : ۱۲۲/۶).

در این آیه مجاز در مثبت است (حیاء)، ولی اثبات آن حقیقتی است زیرا هدایت، علم و حکمت، فضل خدا هستند و از جانب او صادر می‌شوند. به بیان دیگر، سرسبزی زمین، طراوت و شادابی آن با خلق و گیاه و گل و عجایب خلقت، حیاتی محسوب می‌شود برای آنچه در واقع حیات ندارد و این همان مجاز در مثبت است. چون مجاز عقلی در جمله واقع می‌شود، بنابراین علاقه مربوط به ذات لفظ نیست و مربوط به اسناد است. (الصغیر ۱۴۲۰ ق : ۱۱۷-۱۴۰)

طرفین اسناد در مجاز عقلی

۱) هر دو حقیقی: در مثل «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (الزلزال : ۲/۹۹) (زمین بارهای سنگین اسرار خویش را بیرون افکند)، اخراج، حقیقی و ارض هم حقیقی است و مجازی در این دو به کار نرفته است، اما اسناد اخراج به زمین، مجازی است زیرا مُخرج حقیقی خداست.

۲) هر دو مجازی: «فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (بقره : ۱۶۷/۲) (تجارتشان سودی نداشت). ریح در اینجا مجازی است چرا که سود در خرید و فروش از آن اراده نشده است. تجارت نیز مجازی است و از آن معاملات بازار قصد نشده است. مراد از ریح، زیان ندیدن انسان در طول عمر است. مراد از تجارت، انابه و عمل صالح است.

۳) یکی حقیقی و دیگری مجازی: «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ» (ابراهیم : ۲۵/۱۴) (آن درخت همه اوقات میوه‌هایش را می‌دهد). نسبت «ایتاء اکل» به درخت مجازی است زیرا «مؤتی» خداوند است، اما اکل در اینجا در معنی حقیقی یعنی «ثمره درخت» است.

قرینه مجاز عقلی

تفتازانی گوید: در مجاز عقلی قرینه لازم است. (۱) لفظیه و (۲) معنویه که بر سه قسم است: (۱) عقلیه (۲) عادیه (۳) صدوریه. در عقلیه قیام مسند به مسندالیه از جهت عقل محال است. عقل بر دو قسم است: (۱) مطبوع: وجودش باعث تکلیف و عدمش باعث رفع تکلیف است. چو صبی و دیوانه، به این معنی معاویه عاقل است و مکلف. (۲) مسموع: به واسطه به‌کارافکندن عقل و متابعت شرع، بندگی خدا کرده و کسب بهشت و نعیم نموده است. به این معنا معاویه را عاقل نگویند. مراد از عقل، عقل مسموع نیست بلکه عقل مطبوع است. (هاشمی خراسانی ۱۳۷۰: ۲۶۵-۲۷۰)

در قرینه عادیه مثل هَزَمَ الاميرُ الجُندَ، از روی عادت نمی‌توان گفت که امیر به تنهایی لشکر را شکست داده است. قرینه صدوریه مثل صدور کلام از موحد است مانند این شعر از ادیب نیشابوری. (امین ۱۳۹۸ ق: ۱۳۹):

این نیلگون فلک ز نخستین جفا کند
بر اهل فضل گردش مکر و ریا کند

۱) نشانه برونی (قرینه لفظیه): «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» (هود : ۴۴/۱۱) اراده خداوند بر سیبیل مجاز به «قیل» تعبیر شده است و قرینه، خطاب

غیرعادل است. (یا ارض یا سماء). البته چنانچه بگوییم خداوند قادر است که جماد را خطاب قرار دهد و جماد هم می‌تواند پاسخ دهد، پس این بر سیل حقیقت است، ولی مجاز باقی است زیرا عموماً خطاب به عاقل است، اگرچه بر سیل اعجاز بشنوند و جواب دهند.

رودکی نحسی پیری را به کیوان و روزگار نسبت می‌دهد و سپس باز می‌گردد و آن را قضای یزدان می‌داند:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود نبود دندان لابل چراغ تابان بود
یکی نماند کنون زان همه بسود و بریخت چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز چه بود منت بگویم قضای یزدان بود

۲) **نشانه درونی:** صدور فعلی از فاعل محال عقلی است: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ

اسْتَوَى» (طه : ۵/۲۰) زیرا خداوند قالب حسی ندارد پس استوی در اینجا سیطره و قدرت و احاطه اوست بر همه چیز.

قرینه غیرلفظی بر سه قسم است:

الف) آن‌گاه که به خرد، پیوند گزاره با نهاد ناشدنی باشد؛ همچون حافظ که عشق آن کولی و شاهد و زیبارو را در زمانه قحطی، خریدار تلقی می‌کند:

بنده طالع خویشم که در این قحط وفا عشق آن لولی سرمست خریدار من است

ب) خرد می‌تواند پذیرفت، اما در عادت نمی‌گنجد: مثل این بیت فرخی:

جنگ دریا کردی و از خون دریاباریان روی دریا لعل کردی چون شکفته لاله‌زار

ج) آن‌گاه که سخن سنج برپایه شناختی که از جهان بینی گوینده دارد، می‌تواند

دریافت که در خبری که او داده است، پیوند در میانه نهاد و گزاره، پیوندی هنری

است و از باور وی مایه نگرفته است (کزازی ۱۳۷۳ : ۶۱-۷۳). مثل این ابیات

ناصرخسرو:

این طارم بیقرار ازرق
بربود ز من جمال و رونق
وان عیش چو قندِ کودکی را
پیری چو کبست کرد و خربق

جایگاه مجاز عقلی

بیشتر علمای بلاغت مجاز عقلی را در قلمروی علم «بیان» قرار داده‌اند و بعضی نیز آن را از مباحث علم «معانی» دانسته‌اند، ولی این کار چندان بنیاد علمی ندارد زیرا محل اصل بحث مجاز، علم بیان است. به‌طور مثال «سکاکي» از جمله کسانی است که بحث مجاز عقلی را در علم بیان و خطیب قزوینی نیز آن را در حوزه علم معانی مطرح کرده است. خطیب می‌گوید اسناد بر دو گونه است: حقیقت عقلی، مجاز عقلی. حقیقت عبارت است از اسناد فعل یا معنای آن به فاعل که در نظر متکلم ظاهر و شناخته است و بر چهار قسم است:

- ۱) مطابق واقع و اعتقاد گوینده: *أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ*.
 - ۲) مطابق عقیده گوینده نیست، ولی مطابق واقع است از قبیل گفتار مرد معتزلی (برخلاف عقیده خود) که خالق افعال مردم خداوند است.
 - ۳) مطابق عقیده گوینده هست، ولی مطابق واقع نیست: پزشک بیمار را شفا داد.
 - ۴) با هیچ‌کدام مطابق نیست مثل سخنان دروغ.
- اما مجاز عقلی، اسناد فعل یا چیزی در معنای فعل به مُلابِس آن است و هر فعلی دارای ملبساتی است که همان علاقه‌های شش‌گانه هستند. (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵: ۸۷-۱۰۴)

صاحب کشف هم گفته است در مجاز عقلی فاعل مجازی باید تشبیه به فاعل حقیقی شود چنانچه در آیه *رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ*، ربح به تجارت اسناد داده شده به واسطه شباهت او به صاحب تجارت، که به واسطه آن دو سود و زیان پیدا می‌شود. بنابراین آن را از فروع علم بیان می‌داند. (هاشمی خراسانی ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۲۸)

به اعتقاد دکتر شفیعی، بحث مجاز عقلی بیش از آنکه به علم بلاغت و نقد صور ادای معانی وابستگی داشته باشد، به مسائل کلامی و فلسفی و جدلهای اشاعره و معتزله وابستگی دارد، اما دکتر «بدوی طبانه» در کتاب *البیان* می‌گوید شایسته است اسناد مجازی جزو مباحث علم کلام قرار گیرد چرا که در آن سخن از صنعت و صانع و اثر و مؤثر است. (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵: ۷-۱۰۴)

دکتر شمیسا معتقد است که اسناد مجازی اغتشاش در محور همنشینی زبان است و به‌طور کلی اسناد هر مسندی به مسندالیه غیرطبیعی و غیرمتعارف است مثل: ما جگرگوشه ابریم و پسر خوانده کوه (بهار). گفت‌وگو با طبیعت، حس‌آمیزی، تشبیهی که ادات و وجه شبه ندارد و به صورت اضافی نیست، به اسناد مجازی شبیه است. ترکیب خنده شیرین از سعدی گواه حس‌آمیزی است. (شمیسا ۱۳۷۸: ۲۹۲-۲۹۳)

از خنده شیرین نمکدان دهانت خون می‌رود از دل چو نمک‌خورده کبابی
اسناد مجازی باتوجه به ارتباط فعل به فاعل غیرحقیقی، می‌تواند در علم زبان‌شناسی مطرح شود زیرا زبان بر روی دو محور عمل می‌کند: الف) همنشینی ب) جانشینی که اولی براساس روابط اجزای حاضر در پیام است و دومی براساس روابط اجزای غایب از پیام. (نجفی ۱۳۷۸: ۴۴-۴۵)

نسبت در مجاز عقلی

مجاز در اسناد در نسبت اضافی هم روی می‌دهد مانند غراب‌البین، مکراللیل، جری‌النهار؛ نسبت جدایی به غراب به علاقه سببیت؛ نسبت روانی به رودها به علاقه مکانی و نسبت مکر به شب، به علاقه زمانی است. (سیداحمد هاشمی ۱۴۱۷ ق: ۲۹۷)

نسبت در مجاز عقلی می‌تواند تامه یا ناقصه باشد مثل مرکبات اضافی و می‌تواند میان فعل و ملابسات، «علاقه‌های شش‌گانه» باشد یا میان آنچه در معنای فعل است.

از جمله علایق، «نسبت خبر به مبتدا» است که از موضع خود خارج شده باشد مثل این بیت «خنساء» (فاضلی ۱۳۷۶: ۲۰۸-۲۲۰):

تَرَعُ ما رَعَتْ حَتَّى إِذَا اذْكَرَتْ فَانْمَا هِيَ اِقْبَالٌ و ادْبَارٌ

(ناقه‌ای که فرزندش را از دست داده است به چرا مشغول می‌شود تا زمانی که به یاد او می‌افتد و باز می‌گردد، گویا ناقه فقط تجسمی از رو کردن و پشت کردن است).

حکم میان ناقه و اقبال و ادبار از نظر عقل خارج از موضع خود است. «جرجانی» می‌گوید:

به جهت کثرت اقبال و ادبار و غلبه آن بر ناقه گویا حال دیگری ندارد و در این دو مجسم شده است (۱۳۸۱: ۲۳۳).

مثال برای مجاز عقلی در نسبت ناقصه «وَ اِنْ خَفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا و مَكْرَ اللَّيْلِ و النَّهَارِ» ذکر شده است. اصل کلام چنین است: اِنْ خَفْتُمْ شِقَاقَ الزَّوْجَيْنِ فِي الْحَالَةِ الْوَاقِعَةِ بَيْنَهُمَا و مَكْرَ النَّاسِ فِي اللَّيْلِ و النَّهَارِ. مصدر در اول به مکان (بین) اضافه شده است و در دوم به زمان (اللیل). این نوع اضافه به جهت تفخیم شأن «شقاق و مکر» صورت گرفته است. شیخ عبدالقاهر جرجانی نیز اضافه در اسم را مثل اسناد در فعل می‌داند.

اجتماع مجاز عقلی و لغوی

چون مجاز عقلی مربوط به نسبت و مجاز لغوی مربوط به واضع در لفظ و معناست، پس جایز است در جمله‌ای باهم جمع شوند. مثل قول «متنبی» در مدح «سیف‌الدوله» (تجلیل ۱۳۷۷: ۲۱۰)

و يُحْيِي لَهُ الْمَالَ الصَّوَارِمُ و الْقَنَا و يَقْتُلُ ما يُحْيِي التَّبَسُّمُ و الْجَدَا

تیغ‌ها و نیزه‌ها غنایم دشمنان را برای او زنده می‌کنند (می‌بخشند) و از دگرسو خوش‌رویی و کرمش آنچه را که شمشیرها جمع کرده‌اند، می‌پراکند. شاعر، زیادی و فراوانی در مال را برای آن حیا گرفته است و پراکندن آن را به وسیله جود و بخشش قتل شمرده است. سپس حیا را فعلی قرار داده برای صوارم و قتل را فعلی برای تبسم با علم به اینکه نسبت فعل به اینها صحیح نیست.

در زبان فارسی بیت «ظفر همدانی» در این معنی گواه نیکویی است:

از نگاهی کشت و بالبخندی احیا کرد و رفت کرد بسمل دل من روشن به بسم‌اللهی

رجوع مجاز عقلی به لغوی

سکاکی مجاز عقلی را در سلک استعاره بالکنایه قرار داده است. در آیت الربیع البقل، ربیع را استعاره مکنیه از فاعل حقیقی دانسته است به واسطه مبالغه در تشبیه. قرینه استعاره، نسبت انبات به ربیع است. (المفتاح)

اما خطیب قزوینی نظریه سکاکی را رد کرده است. صاحب الطراز نیز به تبعیت سکاکی مجاز عقلی را رد کرده، ولی آن را مجاز مرکب نامیده است، مثل این شعر از «صلتان عبدی»:

أشَابَ الصَّغِيرَ وَ أَفْنَى الْكَبِيرِ رَكَرُّ الْغَدَاةِ وَ مَرُّ الْعَشِيِّ

(روی آوردن صبح و سپری شدن شب، کودکان را جوان و بزرگسالان را پیر کرده است).

مجاز از جهت اسناد «اشابه» و «افناء» است به کرّ الغداة و مرّ العشیّ زیرا جوان کردن و پیر کردن به دست خداست نه صبح و شام.

این گونه اسناد مجازی در شعر فارسی تجلیات دلربا و پرمعنی پیدا می‌کند. خاقانی

در همین معنی گوید (خاقانی ۱۳۷۶ : ۲۰۹):

دو زنگی شب و روز سپهر بوقلمون پرند عمر تو را می‌برند رنگ و بها
و انوری هم فرماید:

هین که روز و شب زمانه همی ورق عمرمان کند فراز
و نظامی شب و روز را تازی و ترک غارتگر می‌نامد:

موی به مویت ز حبش تا طراز تازی و ترک آمده در ترکناز
(نظامی ۱۳۷۸ : ۳۲۰)

تفاوت نظریه سکاکی و صاحب‌الطراز بدین‌گونه است:

(۱) مجاز عقلی در نظر سکاکی مجاز مفرد لغوی و نزد صاحب طراز مرکب لغوی است.

(۲) نزد سکاکی لغت در غیر معنای حقیقی خود به‌کار رفته است، ولی در نزد صاحب طراز نسبت فعل به غیر، معیار است. «اشابه» در اصل لغت برای فاعل قادر وضع شده است، اگر به غیر نسبت داده شود در موضع خود نیست.

اقسام مجاز عقلی

در مثال «دَخَلَتْ شَرَارَةٌ مِنْ سَمَاعٍ ذَلِكَ الْخَبِيرُ الْهَائِلِ»، شراره، مجاز برای هم و غم به علاقه تشبیه است، ولی می‌توان آن را مجاز عقلی گرفت چرا که گویا ادعا شده است مشبه، فردی از افراد مشبه‌به است و گویا در معنای اصلی خود به‌کار رفته است. چون این ادعا به تصرف در امر عقلی است، آن را مجاز عقلی گفته‌اند نه لغوی. اما غالباً آن را مجاز لغوی گفته‌اند؛ پس اسناد مجازی بر دو چیز اطلاق می‌شود:

(۱) اسنادُ الشَّيْءِ إِلَى غَيْرِ مَنْ هُوَ لَهُ

۲) تصرف در معانی عقلی برخلاف واقع. (تفتازانی ۱۳۷۴: ۲۸۸-۲۸۹)

از لحاظ ورود استعاره در هر یک از محکوم‌له (مسندالیه) و محکوم‌به (مسند)، مجاز عقلی را به چهار قسم زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱) عدم ورود استعاره در محکوم‌له و محکوم‌به، مثل این بیت حافظ:

ابر آذاری برآمد، باد نوروزی وزید / وجه می‌می‌خواهم و مطرب، که می‌گوید: رسید؟

۲) ورود استعاره در محکوم‌له، و محکوم‌به، مثل این بیت «خیام» که تازه بهار زندگانی، استعاره از جوانی و دی شدن، استعاره از پیر شدن و تمام مصراع مجاز عقلی است:

افسوس که نامه جوانی طی شد / وان تازه بهار زندگانی دی شد

۳) ورود استعاره در محکوم‌له. در بیت زیر از «حافظ»، که موسم طرب استعاره از بهار است:

صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد / که موسم طرب و عیش و نازونوش آمد

۴) ورود استعاره در محکوم‌به. در بیت «ناصرخسرو» که زنده شد استعاره از رویداد است:

بنگر نبات مرده که چون زنده شد به تخم / آنکش نبود تخم چگونه فنا شده است

از لحاظ ورود کنایه به مجاز عقلی، آن را می‌توان به چهار قسم تقسیم کرد:

۱) هیچ‌کدام از محکوم‌له و محکوم‌به کنایه نباشد، مثل: صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد.

۲) محکوم‌له و محکوم‌به کنایه باشد، مثل: تنگ نظری او را به خاک سیاه نشاند.

۳) فقط محکوم‌له کنایه باشد: بی بندوباری عاقبت خوبی ندارد.

۴) فقط محکوم‌به کنایه باشد: زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد. (طیبیان ۱۳۷۲:

ایراد در تعریف مجاز عقلی

مجاز عقلی از دید سکاکی اسناد فعل یا معنای اوست به سوی ملابس و متعلقی که غیرموضوعه است با نصب قرینه، زیرا اگر قرینه نباشد حمل بر حقیقت می‌شود، اما به اعتقاد تفتازانی، این تعریف همه افراد را در بر نمی‌گیرد و بنابراین دو امر از تعریف خارج مانده است:

(۱) جایی که مصدر حمل بر فاعل یا مفعول شود چون زیدضرب به معنای ضارب یا مضروب. شارح جواب داده که این اسناد به مبتدا است؛ نه حقیقت است و نه مجاز.

(۲) چیزی را به وصف صاحبش توصیف کنیم مانند **الکتاب الحکیم** زیرا حکیم صفت صاحب کتاب است، نه صفت کتاب. جواب اینکه این مثال‌ها از قبیل اسناد به سبب است **(فلان حکیم لکتابه)**. اعتراض دیگر به تعریف مذکور این است که شامل مثال‌های اضافه یا ایقاع نمی‌شود و پاسخ داده شده که مجاز عقلی اعم است از اینکه در اسناد باشد یا اضافه یا ایقاع، چنانچه اسناد به غیر موضوعه مجاز است، اضافه به غیر موضوعه و ایقاع بر غیر موضوعه نیز مجاز است و آنچه در تعریف آمده یا برای مجاز در اسناد صریح است (زیرا بحث در اسناد است) یا اعم از اسناد صریح و ضمنی و اسناد اعم است از صریح مثل **صام نهار زید** و ضمنی و در امثله اضافه و ایقاع اسناد در ضمن است زیرا در **مکر اللیل والنهار**، تقدیر می‌شود: **اللیل والنهار ماکران**؛ و در **جری الانهار** تقدیر این است: **الانهار مجراة**. در تمیز محول از فاعل نیز می‌تواند اسناد مجازی وجود داشته باشد مثل **اولئک شرّ مکاناً و أضلّ سبیلاً** که در اصل بوده است: **اولئک شرّ مکانهم و أضلّ سبیلهم** که مکان و سبیل فاعل بوده و تمیز واقع شده‌اند و هویدا است که اینها فاعل مجازیند. (هاشمی خراسانی ۱۳۷۰:

مجاز عقلی گاهی صریح است، گاهی ضمنی و شارح می‌گوید گاهی صریح است گاهی مکنی، مثل **سَلَّ الْهُمُومَ** که تسلیت را بر هموم واقع ساخته و این ایقاع بر غیرماهوله است و ماهوله، **زید و عمرو** است و از این دانسته می‌شود که **الهُمُومُ** محزونة و به همین علت آنها را تسلیت داده است. پس این عبارت مشتمل بر اسناد مجازی است.

فَانَّ الْمُدَامَ تُقْوَى الْعِظَامَ وَ تَشْفِي السَّقَامَ وَ تَنْفِي التَّرَحَّ
وَ دَاوِ الْكُلُومَ وَ سَلَّ الْهُمُومَ بِنْتِ الْكُرُومِ الَّتِي تُقْتَرَحُ

(همانا خمر استخوان‌ها را قوی کند، بیماری را شفا دهد و اندوه را بزدايد).
(جراحات را مداوا کن و غم‌ها را از بین ببر با دختر رز که برگزیده می‌شود).
(حریری، بی تا: ۱۲۴)

اعتراض فخررازی بر شیخ عبدالقاهر

جرجانی گفته است در باب مجاز عقلی لازم نیست برای فعل فاعلی باشد که هرگاه فعل به او اسناد داده شود، حقیقت باشد. مثلاً در **فَمَا رِبْحَتْ تِجَارَتُهُمْ**، در ظاهر فاعل تجارت است و در حقیقت صاحب تجارت، ولی در **اَقْدَمَنِي حَقُّكَ وَ صَيَّرَنِي هَوَاكُ وَ يَزِيدُكَ وَجْهٌ**، غیر از حق در اول و هواک در دوم و وجه در سوم، چیز دیگری وجود ندارد که اگر فعل به او نسبت یابد، حقیقت شود. فخرالدین رازی در **نَهَائِهِ/الايجاز** کلام شیخ را رد می‌کند و فاعل را در تقدیر می‌گیرد. در **سَرَّتَنِي رُؤْيُتُكَ**، هرگاه فاعل، **رؤیت** نباشد و فعل بدون فاعل ممکن باشد، پس فاعل خدا است.
(هاشمی خراسانی ۱۳۷۰: ۲۷۴-۲۹۳)

مجاز عقلی و استعاره کنایی

علمای فن بلاغت اختلاف کرده‌اند که استعاره از قسم مجاز لغوی است یا عقلی. گروهی گفته‌اند لفظ «اسد» به حسب لغت در غیر موضوع‌له استعمال شده است و این همان مجاز لغوی است. گروهی دیگر که آن را مجاز عقلی دانسته‌اند، گفته‌اند زمانی لفظ «اسد» را بر مشبه (مرد شجاع) اطلاق می‌کنیم که او را عین مشبه‌به (سبع مخصوص) ادعا می‌کنیم، در این صورت استعمال لفظ «اسد» در موضوع‌له می‌شود نه در غیر موضوع‌له. چون این تصرف یعنی ادعای مذکور تعلق به عقل دارد نه به لغت، پس استعاره مجاز عقلی است یعنی عقل بر مجاز بودن آن حکم می‌کند نه لغت (آهنی ۱۳۵۷: ۱۵۸). اگر ابن‌عمید در شعر زیر معشوقه خود را عین آفتاب نمی‌شمرد، معنی تعجب (و من عجب) در اینجا صحیح نبود:

قامت تُظَلِّلُنِي مِنَ الشَّمْسِ نَفْسٌ اعَزُّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسِي
 قامت تُظَلِّلُنِي وَ مِنْ عَجَبِ شَمْسٌ تُظَلِّلُنِي مِنَ الشَّمْسِ

(آن وجودی که از جان من به من گرمی‌تر است به‌پاخاست تا از گرمای آفتاب بر من سایه افکند و شگفتا که آفتابی از آفتابی بر من افکنده است)

بنابراین از طریق تناسی تشبیه، اسناد شمس به آدمی موجه است. اما بعضی گفته‌اند که ادعا در اینجا مقتضی این نیست که شمس در موضوع‌له استعمال شود زیرا به یقین می‌دانیم که آدمی از جنس آفتاب نیست. «رهی معیری» نیز این مضمون را دارد:

بنفشه سایه ز خورشید افکند بر خاک بنفشه تو به خورشید گشته سایه‌فکن

گاهی مجاز عقلی را استعاره کنایی تلقی کرده‌اند، در صورتی که نمی‌تواند هیچ پیوندی با مجاز عقلی داشته باشد. بنیاد استعاره کنایی بر جاندارگرایی یا آدمی‌گونگی است، اما در مجاز عقلی آفرینش ادبی در گرو بازخوانی گزاره است به نهادی هنری

که به جای نهاد راستین در جمله خبری به کار گرفته شده است. ارزش هنری در استعاره کنایی تنها در آن است که نهاد به انسان یا جاندار مانند شده است، پس بازخوانی در استعاره کنایی از گونه حقیقت عقلی است. در «شبِ خوش است»، مجازی عقلی نهفته است و نهادی هنری (امشب) به جای نهاد راستین (ماه) نشسته است. اگر استعاره کنایی بجویم به پنداری بس ماخولیایی دچار شده‌ایم که ارزش زیباشناختی ندارد. زیرا گویا شب آدمی‌وار پیکر پذیرفته است و چون یکی از شب‌نشینان در کنار خواجه نشسته است، اما در عبارت «شب مرا تنگ در آغوش گرفت»، اسناد حقیقی است زیرا «شب» شایستگی آنرا پیدا کرده است که کسی را در آغوش بگیرد. پس استعاره کنایی در «شب» وجود دارد. می‌توان بر آن بود که مجاز عقلی و استعاره کنایی از دیدی وارونه یکدیگرند زیرا بنیاد استعاره کنایی در این است که بی‌جان را با همانندی جان ببخشد، ولی در مجاز عقلی به وارونگی، بی‌جان را به جای انسان بنشانند چنان‌که در مجاز عقلی نهادی هنری - که بیشتر بی‌جان است - به جای نهاد راستین - که انسان است - نهاده می‌شود. گاهی نیز مجاز عقلی با یکی از گونه‌های مجاز مرسل درآمیزد و خطایی را برانگیزد. اگر واژه‌ای در معنایی جز معنای راستین و قاموسی به‌کار رود، مجاز مرسل (لغوی) است، اما اگر اسنادی هنری در جمله آورده شده است، مجاز عقلی است. به‌عنوان نمونه کاربرد هنری در ابیات زیر مجاز مرسل است نه عقلی.

جوی هر سوی شتابان می‌رفت و آنچه می‌برد زر و گوهر بود
 نبرد جوی مگر لای و لجن بار این جوی، شگفتا! زر بود
 اسناد رفتن به جوی و بردن زر و گوهر و لای و لجن از نمونه اسناد به مکان
 نیست، بلکه اسناد حقیقی است و به جای اینکه جای‌گیر (آب) گفته شود، جوی (جا
 و مکان) ذکر شده که این مجازی مرسل است. (کزازی ۱۳۷۳: ۷۳-۷۶)

سکاکی مجاز عقلی را قسمی جدا از استعاره بالکنایه و تخیلیه نمی‌داند. بنابر مذهب صاحب مفتاح، در بالکنایه مشبه ذکر شده و مشبه به به‌عنوان فردی از افراد مشبه با قرینه اراده می‌شود مثل «مَخَالِبُ الْمَنِيَّةِ اُنْشَبَتْ بِفُلَانٍ». بنابراین در «اُنْبِتَ الرَّبِيعُ الْبَقْلَ»، ربیع به قادر مختار تشبیه شده است که استعاره بالکنایه و تخیلیه است. تفتازانی در اینکه مجاز عقلی استعاره است با سکاکی هم‌عقیده است، ولی به اصل استعاره بالکنایه سکاکی ایراد وارد می‌کند.

چهار اعتراض تفتازانی در رد مذهب سکاکی

- ۱) در فهِو فِی عِيشَةٍ رَاضِيَةً، فاعل حقیقی، «صاحب عیشه» است و فاعل مجازی، «عیشه». این کلام مسلماً مجازاً است (عیشه مرضیه). اگر مراد از عیشه، معنای خود باشد، معنی مشکلی ندارد و اگر مراد از عیشه، صاحب عیشه باشد، معنا غلط می‌شود. به این صورت، آن شخص صاحب عیشه است، پس استعاره بالکنایه صحیح نیست. در این آیه شریفه، خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ، مجاز وجود دارد زیرا ماء مدفوق است یعنی ریخته‌شده نه ریزنده. اگر مراد از فاعل مجازی، فاعل حقیقی باشد؛ غلط است.
 - ۲) اضافه شیء به نفس، به اجماع غلط است پس در نَهَارَةٌ صَائِمٌ و لَيْلَةٌ نَائِمٌ اگر مراد فاعل حقیقی قصد شود، صحیح نیست. پس مجاز عقلی استعاره نیست. در فما ربحت تجارتهم هم چنین می‌شود.
 - ۳) در آیه یا هَامَانُ اِبْنِ لِي صَرَحاً امر به بناء برای هَامَانُ است چنانچه ندا برای اوست، اما اگر مراد به فاعل مجازی، فاعل حقیقی است یعنی مراد از هَامَانُ کارگران باشند، لازم می‌شود که امر به بناء برای هَامَانُ نباشد و این غلط است.
- اگر مراد به فاعل مجازی فاعل حقیقی باشد، باید مثل اُنْبِتَ الرَّبِيعُ الْبَقْلَ که فاعل حقیقی خداوند است، موقوف بر اذن از شارع باشد زیرا اسماء الله توقیفی است.

البته شارح مطول جواب می‌دهد که اعتراضات در صورتی وارد است که مذهب صاحب مفتاح در باب استعاره بالکنایه آن باشد که مراد از مشبّه واقعاً مشبّه‌به باشد، ولی خود مفتاح تصریح کرده که ما فقط برای مبالغه ادعایی می‌کنیم. در استعاره ذکر یکی از دو طرف است چون بنای استعاره بر افاده وحدت و عینیت و رفع غیریت و دویت و تناسی تشبیه است، در حالیکه در لیله نائم هر دو طرف تشبیه یعنی (نهار و صاحب نهار) ذکر شده است، پس بازگرداندن مجاز عقلی به استعاره صحیح نیست. در پاسخ باید گفت که مراد از «لیل» معنای حقیقی است و استعاره در ضمیر «نائم» است که به «لیل» باز می‌گردد مثل استخدام در علم بدیع. (هاشمی خراسانی ۱۳۷۰: ۲۷۷-۲۹۳)

حوزه اسناد مجازی

حوزه اسناد مجازی در بسیاری از صورت‌های انشایی مانند خطاب‌های شعری و شاعرانه، توسعه دارد مثل این بیت فرخی سیستانی:

ای ابر بهمنی نه به چشم من اندری دم زن زمانکی و بیاسای و کم گری
یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است و این مسأله ویژه شعر نیست و در بسیاری از تعبیرات مردم عادی نیز می‌توان نشانه‌های این‌گونه تصرف در طبیعت و اشیا را جست‌وجو کرد. وقتی در تذکرة الاولیای عطار می‌خوانیم: «به صحرا شدم عشق باریده بود و زمین تر شده چنان‌که پای مرد به گلزار فرو شود، پای من به عشق فرو می‌شد»، این تصرف ذهنی گوینده در ادای معنی، عشق را، که مفهومی است مجرد، با گوشه‌ای از طبیعت، که باران است، پیوند داده و حاصل این ارتباط شعری است که در قالب نثر بیان شده است. (طالبیان ۱۳۷۸: ۸۵)

نتیجه

مجاز عقلی بر جمله اختصاص یافته است و فعل یا اسم به تنهایی مجاز عقلی به‌شمار نمی‌آید. علاقه در این مجاز شش قسم است و حتماً دارای قرینه لفظی یا معنوی است. به‌نظر می‌رسد که مجاز عقلی با استعاره کنایی ارتباط ندارد زیرا در این مجاز، نهادی هنری، که بیشتر بی‌جان است، به جای نهاد واقعی نهاده و گزاره به حکم عقل مطبوع به آن نسبت داده شده است. بنابراین گفتار صاحب کشف که در مجاز عقلی، فاعل مجازی را تشبیه به فاعل حقیقی کرده و نیز گفتار دکتر شفیع، که این مجاز را با مسائل کلامی و فلسفی مرتبط می‌سازد، اختلاف در موضوع است.

خطیب قزوینی نظریه سکاکی - که مجاز عقلی را استعاره بالکنایه می‌داند - را رد می‌کند. صاحب الطراز با سکاکی موافق است، اما با او این چنین اختلاف نظر دارد:

۲) مجاز عقلی در نظر سکاکی مجاز مفرد لغوی است و نزد صاحب الطراز، مرکب لغوی.

۳) نزد سکاکی لغت در غیرمعنای حقیقی به‌کار رفته است، ولی در نزد صاحب الطراز، نسبت فعل به غیر، ملاک است.

تفتازانی نیز در تعریف مجاز عقلی سکاکی ایرادات زیر را دارد:

۱) تعریف، جامع افراد نیست از جمله جایی که مصدر حمل بر فاعل یا مفعول شود.

۲) نسبت اضافی یا ایقاعی را شامل نمی‌شود.

بیان شد که در مصداق اختلافی ندارند و تنها دعوایی لفظی بیش نیست. نکته آخر اینکه در عرصه ادبیات باید به دیدگاه شاعر یا نویسنده نگریست و سپس به تحلیل اسناد مجازی پرداخت، آن‌چنان‌که فردوسی به خاطر حماسه‌سرایی، اسندهای مجازیش با اغراق همراه است و مسعود سعد به کثرت، مفاهیم عقلی را جان می‌دهد

و عنصری و منوچهری به پدیده‌های طبیعی با جلوه تشخیص می‌نگرند. در هر حال بلاغت اسناد مجازی را چنین می‌توان تبیین نمود:

(۱) انس و الفت بیشتر از حقیقت دارد. (۲) افاده ایجاز می‌کند. (۳) چون سحر حلال در سامع اثر دارد. (۴) باعث توسع زبان و فتح آفاق جدید در برابر شاعر و ادیب است. (۵) این عصیان لفظ، تأکید و مبالغه را به همراه دارد. (۶) تشبیه، استعاره، مجاز مرسل و کنایه در ساختار معنایی آن وجود دارد، پس جایگاه اصلی این مجاز، علم بیان است.

کتابنامه

- آق اولی، حسام‌العلماء. ۱۳۷۳. *درر الادب*. قم: هجرت.
- آهنی، غلامحسین. ۱۳۵۷. *معانی و بیان*. چ ۱. تهران: بنیاد قرآن.
- امین، احمد. ۱۳۹۸ ق. *آیین بلاغت*. چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. بی تا. *شرح نهج البلاغه*، با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن میثم، میثم بن علی. بی تا. *شرح نهج البلاغه*. چ ۲. تهران: دفتر نشر کتاب.
- بدوی طبانه، احمد. بی تا. *علم‌البیان*، قاهره: دراسة تاریخیة.
- تجلیل، جلیل. ۱۳۷۷. *تحلیل اشعار اسرار البلاغه*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین: ۱۳۷۴. *المطول*. تهران: مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۳۷۴. *اسرار البلاغه*. ترجمه دکتر تجلیل. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۸۱ ق. *دلائل الاعجاز*. تحقیق شیخ محمد عبده. قاهره: مکتبه‌القاهرة.
- حریری، ابو محمد قاسم. بی تا. *مقامات*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خاقانی، محمد. ۱۳۷۶. *جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه*. اصفهان: بنیاد نهج البلاغه.
- خویی، میرزا حبیب الله. بی تا. *منهاج البراعه*. چ ۴. تهران: المکتبه‌الاسلامیه.
- دوللی، ابن عثمان. ۱۳۶۱. *شرح مختصر المعانی تفتازانی*. چ ۲. تهران: وفا.

- سکاکی، ابویعقوب یوسف. بی تا. *مفتاح العلوم*. قم: کتابخانه ارومیه.
- سلطانی، محمدعلی. ۱۴۲۴ ق. *المختار من علوم البلاغه و العروض*. دمشق: دارالعصماء.
- _____ . ۱۴۲۶ ق. *البلاغة العربية فی فنونها*. دمشق: دارالعصماء.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۵. *صور خیال در شعر فارسی*. چ ۶. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۸. *بیان در شعر فارسی*. تهران: فردوس.
- شیخ امین، بکری. ۱۴۰۲ ق. *البلاغة العربية فی ثوبها الجديد*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- الصغیر، محمدحسین. ۱۴۲۰ ق. *اصول البیان العربی*. بیروت: دارالمورخ العربی.
- _____ . ۱۴۲۰ ق. *مجاز القرآن العربی*. بیروت: دارالمورخ العربی.
- طالبیان، یحیی. ۱۳۷۸. *صور خیال در شعر شاعران خراسانی*. کرمان: عماد کرمانی.
- طیبیان، سیدحمید. ۱۳۷۲. «حقیقت و مجاز». *مجله فرهنگ*. کتاب چهاردهم.
- عبدالحکیم. ۱۳۱۱. *حاشیه السیالکوتی*. استانبول: الشركة الصحافیة العثمانیة.
- عتیق، عبدالعزیز. بی تا. *علم البیان*. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- عرفان، حسن. ۱۳۷۸. *کرانه‌ها*. ج ۱. چ ۳. قم: هجرت.
- العلوی الیمینی، یحیی. ۱۹۱۴ م. *الطراز*. مصر: مطبعة المقتطف.
- فاضلی، محمد. ۱۳۷۶. *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۳. *معانی*. چ ۳. تهران: کتاب ماد.
- گرکانی، شمس‌العلماء. ۱۳۷۷. *ابدع البدائع*. چ ۱. تبریز: احرار.
- نجفی، ابوالحسن. ۱۳۷۸. *مبانی زبان‌شناسی*. چ ۶. تهران: نیلوفر.
- نظامی گنجوی. ۱۳۷۸. *لیلی و مجنون و مخزن الاسرار*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره.
- _____ . ۱۴۱۷ ق. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- هاشمی، سیداحمد. ۱۴۱۷ ق. *جواهر البلاغه*. قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.
- هاشمی خراسانی، حجت. ۱۳۷۰. *مفصل شرح مطول*. چ ۲. قم: نشر حاذق.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی